

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم آقای نائینی در بحث اینکه اصل عملی در شک بین تعبدی و توصیلی چیست اولاً یک مقدمه‌ای را فرمودند و آن مقدمه این است که آیا شک در محصل فرق است بین محصلات عقلی و عادی و شرعی یا نه ، چون بعضی‌ها گفتند اگر شک در شرعی باشد برائت جاری می‌شود در عقلی و عادی جاری نمی‌شود ، ایشان می‌گویند نه فرقی نمی‌کند در همه اشتغال است ، این مقدمه‌ی اول که یک کمی هم طول کشید ، مخصوصاً با شرحی که به یک مناسبت خارج شدیم .

این نکته‌ی اول ایشان در شرح این مطلب این البته اصل خود مطلب نیست ، اصل مطلب این است که اصل عملی چیست ، یک مقدمه‌ای اول ایشان چیدند .

مقدمه‌ی دومی که باز در اینجا دارند که باید این دو مقدمه با هم تکمیل بشود تا نتیجه بگیرند ثم انه لا فرق فی المحصلات ، بین ان تكون مسبباتها من الواجبات الشرعية كالطهارة بالنسبة إلى الغسلات ، أو كان من الملاكات ، ببینید راجع به محصل ، شک در محصل یعنی شک بکنیم که آیا این عملی که انجام می‌دهیم آن عنوانی را که تعلق تکلیف گرفته محقق می‌شود یا نه خود عنوان لازم نیست شک در محصل اینطور که مثلاً ایشان می‌گویند به اصطلاح مثلاً سبب و مسببات و اینها ، ممکن است گاهی شک در محصل در حقیقت در خود صدق عنوان هم باشد ، حکم شک در محصل دارد اما بنایشان این است که آن را فرق بگذارند .

مثلاً اگر ما شک کردیم در اعتبار عصر گاهی شکمان در این است که آیا عصر در صدق طهارت تاثیر دارد ، اگر گفت طهر ثوبک ، فثیابک فطهر در صدق طهارت یعنی شستنی که بدون عصر باشد طهارت درست می‌کند این شک در محصل است ، این مراد ایشان از شک در محصل این است .

ما یک شک در عنوان هم داریم احتیاج به این نداریم یعنی به عبارت دیگر اینها قائلند که اگر عنوان غسل باشد اغسل ثوبک آن بدون عصر هم صدق می‌کند اما اگر عنوان طهر ثوبک باشد این شک در محصل می‌شود و مجرای اشتغال است دقت کردید ، فرقی این است ، لکن عرض کردیم در آنجا هم بعضی‌ها گفتند که اگر شک در عنوان هم برگردد به صدق عنوان آن هم مثل شک در محصل است شبیه آن است فرقی نمی‌کند و عرض کردیم این نکته‌ی اساسی‌اش برمی‌گردد به تحلیل افرادی الفاظ و عناوین .

یعنی لفظ عنوان غسل چند تا نکته درش خوابیده ، مثلاً در غسل خوابیده با آب باشد ، آب به آن مسلط باشد ، آیا باید آب جریان هم داشته باشد یا نه ، اضافهی بر او آب هم باید از آن بریزد یا نه مثلاً من باب مثال ، اضافه بر او مثلاً باید بعد از اینکه از آب درآورد فشارش هم بدهد تا آب در بیاید از آن یا نه ، یعنی اینها شک در صدق عنوان غسل است نه در محصل .

یکی از حضار : یعنی شبهه‌ی مفهومی بین اقل و اکثر ؟

آیت الله مددی : بله این در حقیقت مثل شبهه‌ی مفهومی است لکن اصطلاحاً الان به آن می‌گویند تحلیل افرادی الفاظ یعنی این لفظ را تحلیل کردن ، چند تا قید در عنوان .

مثلاً در غسل عنوان زوال هست اگر مثلاً خون بود لباس گذاشت در حوض ۲۰ دقیقه هم در حوض بود در آورد هنوز قرمز است هنوز رنگ خون نرفته هنوز آثار خون موجود است رنگ خون ، نه اثر که آقایان گفتند رنگ خون باقی است نمی‌گویند غسله در غسل اصلاً خوابیده است عنوان ازاله می‌گویند شست ، شست یعنی از بین برد هنوز از بین نرفته صدق عنوان ، دقت فرمودید ؟

مثلاً باید آب باشد اگر با خاک باشد صدق غسل می‌کند یا نه ؟ که دیروز توضیح دادیم غرض مراد ایشان در شک در محصل در مثل این جور جاها نیست این هم مثل شک در محصل است دیگر فرق نمی‌کند . اگر یک عنوانی درش پیدا شد اینجا هم همان طور است بعضی‌ها گفتند اگر شک بکنیم آنجا هم به لحاظ صدق غسل ، مثلاً آقای خوئی که در باب غسل اصلاً می‌گویند غسل بدون عصر صدق نمی‌کند ایشان که اصلاً می‌گویند صدق نمی‌کند اگر عصر نباشد نمی‌گویند غسله ، مثلاً این را در آب گذاشت اما نمی‌گویند غسله نه ، غسلش به این است که عصر بشود .

یکی از حضار : این استنباط عرفی است ؟

آیت الله مددی : بله عرفی است اما خوب واقعش عرف با این مساعد نیست مطلب ایشان ، علی‌ای حال دیگر وارد بحث نشویم .

پس مراد ایشان از شک در محصل یا شک در عنوان این است شک در عنوان مرجعش به یک نوع تحلیل افرادی کلمه است ، عنوان است و آنجا هم اگر شبهه مفهومی باشد در صدق عنوان باشد و واقعاً صدق عنوان نکند آنجا هم اشتغال جاری می‌شود اما اگر زاید بر آن باشد ، عنوان باشد یک چیز زایدی برش باشد مثلاً بگوییم اضافهی بر یک بار شستن و زوال و حتی عصر بار دوم هم بشوید بار سوم هم بشوید و بعضی‌ها در باب اناء قائل هستند سه بار شسته بشود ، یک روایتی دارد در باب اناء برای عمار ساباطی که در آب سه بار شسته بشود

.....
اناء بعضی از آقایان معاصر هم دیدم احتیاط وجوبی کردند در خصوص اناء که حالا فتوا یا احتیاط وجوبی ، روایت عمار قابل اعتماد نیست حالا نمی دانم ایشان چرا قبول کردند نمی دانم .

به هر حال این هست یعنی که سه بار ، در میان اهل سنت هم یک چنین تفصیلی هست حالا می گویم دیگر اینها مباحث طهارت است اینجا جایش نیست که ما متعرض بشویم مسیباتش از واجبات شرعی باشد کالطهارة او من الملاکات ، شک در محصل مراد ما از محصل این است آن وقت لذا همین نکته هم در قصد قربت که الان داریم می آید یعنی یک دفعه شک می کنیم در اعتبار قصد قربت قصد امتثال اصلا صلاة صدق می کند یا نه ببینید مثل اینکه غسل صدق می کند یا نه ؟ این برای تحلیل افرادی است البته چون صلاة امر تعبیدی است این هم شبیه شک در محصل است .

آقایان فرض را بر این گذاشتند که صلاة صدق می کند ولو قصد امتثال درش نباشد ، لذا شک را بردند در محصل در جایی که شک بکنیم در ملاکش چون صلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر آیا اگر نمازی خواند که نهی از فحشاء و منکر نکرد آیا این نماز کافی است یا نه می گویند شما چون شک دارید به اینکه آن ملاک محقق شد یا نشد باید آن قید را انجام بدهید تا ملاک محقق بشود ، این می گویند شک در محصل لکن معلوم شد که بحث فقط شک در محصل نیست شک در عنوان هم هست یعنی این طور نیست که شک در ، یعنی اصلا عنوان صلاتی بدون قصد امتثال صدق می کند یا نه ؟ این یک جهت قضیه .

یک جهت دیگر قضیه چه در ملاک چه در آنکه ایشان به حساب

یکی از حضار : ما مأمور بر ملاک نیستیم

آیت الله مددی : ها همان نکته ی اساسی که ایشان ما مأمور بر ملاک نیستیم .

یا و بعد هم نکته ی دیگر یا مثلا صدق صلاة ، صدق صلاة بدون قصد امتثال امر صدق می کند یا نه یک نکته ، یک نکته ی دیگر این هست که انحاء قصد امتثال هم فرق می کند مثل قصد فرار از نار مثل قصد دخول بهشت ، مثل مثلا فرض کنید به اینکه قصد تقرب یا به قول مرحوم نائینی در باب قصد قربت فقط اضافة العمل الی الله کافی است هیچ کدام از این عناوین را نمی خواهیم فقط عمل مان لله ، اضافه بکنیم عمل را لله ، این را در عروه در بحث فقه داریم در اینجا نداریم اینجا فقط اشاره کردم از جواهر هم نقل کردند عبارت جواهر و من توضیحاتش را سابقا دادم دیگر احتیاج به تکرار ندارد .

.....
بعضی‌ها معتقدند تمام این قصدها برمی‌گردد به قصد قربت این یک قول ، بعضی‌های معتقدند که تمام این قصدها برمی‌گردد به قصد امثال امر ، قصد امثال بعضی‌ها معتقدند هر کدام حکم خاص خودشان را دارد هر کدام آثار خودش را دارد .

یکی از حضار : فرمودید دومی را قبول دارید شما ؟

آیت الله مددی : ما دومی را قبول داریم همه را برمی‌گردانیم به قصد امثال امر ، تا امر نباشد اضافی عمل لله هم نمی‌شود انجام داد فرار از جهنم هم ، دست ما نیست که ما کاری را انجام بدهیم به عنوان فرار از جهنم این باید امر باشد تا امر نباشد تا یک نحو چیزی از جریان مولا نباشد هیچ نحو اضافه‌ای به مولا به عنوان فرار من النار دخول جنت و اینها محقق نمی‌شود اینها تحقق متوقف بر امر است .
پس بنابراین ایشان الان صدق عنوان صلاتی را مطرح نکردند ایشان الان مطرح کردند محصل را آن وقت در اینجا الملاکات و مناطات الاحکام والمصالح التي تبتي عليها ، بناء على كونها ، البته بنا بر اینکه این مصالح و مفاصل از قبیل مسببات تولیدی باشد یعنی به این عنوان باشد که نماز به عنوان اینکه ایجاد مثلاً حالتی در انسان بکند تأثیری بکند که انسان دیگر فحشاء و منکر را انجام ندهد چون این دو طرفش تصور شده یک طرفش این جور تصور شده که اگر نهی از فحشاء و منکر نکرد نماز نیست ، روزه نیست این ابن حزم دارد ما هم در بعضی از مواردش داریم و لذا ابن حزم می‌گوید اگر غیبت انجام داد ، دروغ گفت روزه‌اش باطل است چون حقیقت روزه برای تقواست این با روزه گرفتن جور در نمی‌آید دقت کردید ؟

ما هم داریم الکذبة والغیبة تفطران الصائم فکر می‌کنم روایت ابی بصیر باشد علی ما بیالی اگر حافظه‌ی من خراب نشده باشد روایت ابی بصیر است لکن کذب را اصحاب ما را قبول کردند ، در روایت دو تا دارد غیبت هم دارد لکن کذب را قبول کردند لکن مقیداً به الله و رسول لکن در عبارت مثل ابن حزم کذب مطلقاً چون جزو کبائر است مطلقاً یفطر الصائم علی ای حال

یکی از حضار : چون ان ملاک را فرض کرده

آیت الله مددی : آها دقت کردید ؟

یک فرض قصه این است یک فرض قضیه هم عکس این است که مهم ملاکات است مهم نیست که ما نماز بخوانیم ما اگر دروغ نگوییم ، غیبت نکنیم فرض کنید کار فحشاء انجام ندهیم ، روابطمان با همسایه خوب است دیگر نمی‌خواهد نماز بخوانیم این اهل حق در ایران قائل به این هستند .

یکی از حضار: انسانیت داشته باشند .

آیت الله مددی: بله انسانیت داشته باشند .

یک فیلسوف فرانسوی هست که دین انسانیت جعل کرد ، کانت است کیست ؟ بله که یک دین به نام دین انسانی نوشتند فقط خودش

عقیده به آن داشت هیچ کس معتقد به دینش نشد .

یکی از حضار: همان امانیسم دیگر

آیت الله مددی: نه غیر از امانیسم اسم دینش را انسانیت گذاشت ، در شرح حالش نوشته که فقط خودش قائل به این دین بود هیچ کس

معتقد به آن نشد ، آخر می‌گویند آدم یک مقلد داشت حوا اقلا این بیچاره یک نفر هم نداشت ، یک نفر هم از او در این دین وارد نشد .

علی ای حال من اما کتب اهل حق که به فارسی نوشتند دیدم تصریح می‌کنند به این مطلب ، همین‌هایی که ما به اصطلاح به آنها علی

اللهی می‌گوییم ، اهل حق ، اینها می‌گویند ما الان دروغ نمی‌گوییم ، غیبت نمی‌کنیم ، حق دیگران را نمی‌خوریم ، ظلم نمی‌کنیم ، اهانت

نمی‌کنیم ، فحشاء انجام نمی‌دهیم ، پس دیگر نیازی به نماز نیست این دو طرف قصه است ها ، یک طرفش می‌گوید نماز خواندی اینها را

انجام دادی آن نماز باطل است برو دو مرتبه ، به منکر علی بگو نماز خود قضاء کند اینها هم مثل او بودند . آن نماز اصولا باطل است یک

طرفش هم این است که باز به عکس ملاکات که آمد دیگر آن عمل ، دو طرف قضیه ، غرضم این ملاکات را که ایشان فرمودند از آن مسببات

تولیدی یعنی دو تصور شده این مسببات

و لذا ایشان گفت وان منعناه سابقا أشد المنع ، ما عقیده نداریم که این از قبیل مسببات تولیدی باشد مراد ایشان از مسببات تولیدی مثل

احراق ، جایی که انسان به خود عمل قادر نیست لکن مقدمه‌اش را انجام می‌دهد این را اصطلاحا می‌گویند مسببات تولیدی ، مثل سوزاندن

ورقه ما نمی‌توانیم ورقه را بسوزانیم ما می‌توانیم ورقه را در آتش بیاندازیم ، اینها را اصطلاحا می‌گویند مسببات تولیدی ، می‌گویند نماز هم

از قبیل همین مسببات تولیدی است یعنی انسان نمی‌تواند به اصطلاح چیز بکند مگر با نماز ، این نهی از فحشاء و منکر با نماز است . و

لذا اگر شک کرد که آیا نماز امرش ساقط شده یا نه انجام بدهد .

بناء علی كونها من المسببات التوليدية يكون حالها بالنسبة إلى الأفعال التي تقوم بها حال الطهارة بالنسبة إلى الغسلات التي تحصل

بها، في عدم جريان البراءة عند الشك في دخل شيء في حصولها. براءة جاری نمی‌شود .

مع أنه لو سلم الفرق بين المحصلات الشرعية والمحصلات العقلية ، وقلنا بجريان البراءة في المحصلات الشرعية ، لا يمكن القول بها عند الشك في دخل شيء في حصول الملاك ، در حصول ملاک این حرف حتی اگر به این دو تا چرا ؟ بناء على كونه من المسببات التوليدية ، چون اگر از مسببات تولیدی شد از محصلات عقلی می شود نه از محصلات شرعی ، از محصلات عقلی شد .

وذلك : لان محصلية الصلاة مثلا للملاك ليس بجعل شرعي ، بل هو امر واقعي تكويني ، وليس من قبيل محصلية الغسلات للطهارة حيث تكون بجعل شرعي ، البته جعل نیست اگر ما در اینجا بگوییم در باب براءت جعل هم نمی خواهیم که ایشان دائماً دنبال جعل است بگوییم نظر شارع ، چون ما عرض کردیم محورهایی که ما داریم قبل از تشریع یکی ملاکات است ، یکی حب و بغض است ، یکی هم اراده و کراهت است ، بعد تشریع است بعد هم مقام ارسال رسل و انزال کتب که فعلیت است این توضیحاتش را عرض کردیم تکرار دیگر نمی کنیم .

آن وقت نکته‌ی اساسی این است که در ملاکات و در حب و بغض و در مساله‌ی اراده و کراهت اضافه‌اش به مولی شرط است ، یعنی به مجرد امر واقعی کافی نیست باید ملاکات را شارع یا حب و بغض از شارع باشد و لذا اگر شک کردیم همین مقدار که به شرع نسبت داده بشود این کافی است که ما براءت جاری بکنیم اگر این را گفتیم ، این را مرحوم نائینی ندارد این را اضافه بکنید ، روشن شد ؟ چون ملاکات مرحوم نائینی ملاکات را امور واقعی می داند تکوینی . عرض کردیم ملاکات امور واقعی هستند لکن امور واقعی که به نظر شارع این آثار بر او میدان این آثار است ، دقت کردید ؟

فرض کنید مثلا الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض خوب ممکن است در بعضی از جهات مثلا گلبول‌های خون زن مثلا با مرد فرق بکند قد و قامت زن با مرد ، استخوان بندی‌اش ، نمی دانم وزن و الی آخر مطالبی که هست اینها به جای خودش اما ما نمی توانیم اینها ملاک آن الرجال قوامون باشد ، شارع نکته‌ای را در نظر می گیرد که ملاک الرجال قوامون است ، یعنی ملاک امر واقعی هست لکن کل امر واقعی مراد ما از ملاک حالا مصالح آن نیست مراد ما از ملاکات امر واقعی است که در نظر شارع تاثیر گذار در حکم است ، هر امر واقعی منظور نیست .

و لذا دقت بکنید من همیشه عرض کردم اگر در قرآن فعلی را به عنوان الله نسبت داد یعنی بشر نمی تواند حقیقت او را درک بکند اصلا قابل بیان نیست ، فرمود الرجال قوامون على النساء بما فضل الله تا به الله نسبت داد یعنی شما دیگر او را درک نمی کنید ، اینکه این گلبولش

چند است آنجا این را ما درک می کنیم ، اینکه قدش بلندتر است یا کوتاه تر است این را ما درک می کنیم ، اینکه وزن استخوان هایش چقدر است مقدار استخوان هایش اینها را ما درک می کنیم ، اینها که مشکل ندارد .

و لذا بما فضل الله یک لفظی را خداوند متعال به کار برده یعنی یک ملاکاتی است که شما درکش نمی کنید آن ملاکات و این آیهی مبارکه هم ناظر به ازواج نیست اصلا ناظر به قوامیت جامعه نسبت به زن است الرجال ، ندارد که الازواج ، الرجال قوامون علی النساء آن قسمتی که برمی گردد به قوامیت جامعه و اداره ی جامعه این در اختیار مرد است .

و لذا عده ای هم از همین علمای معاصر ما بعد از این رواج انتخابات معتقد شدند که به خاطر اینکه فلتکن امر به معروف و نهی از منکر و اطلاعات آنها زن در انتخابات می تواند منتخب بشود اما منتخب نشود این اصطلاح منتخب بشود اما منتخب نشود این ناظر به همین است قوامیت چون منتخب شدن برمی گردد به قوامیت تصادفا انتخابات ریاست جمهوری حالا اگر قبول کردیم یا انتخابات مجلس می شود منتخب بشود اما منتخب نشود ، مخصوصا آیهی مبارکه المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ، یک درجه ای از ولایت بین مؤمنین و مؤمنات وجود دارد این درجه از ولایت همان امر به معروف و نهی از منکر است گفتند طبق این ظاهر آیهی مبارکه حق انتخاب برای زن هست اما الرجال قوامون علی النساء منتخب نمی شود ، آن وقت تعلیلی که در آیهی مبارکه داریم تعلیل مبهمی است این چیزهایی که الان نوشتند نمی دانم گلبول ها و مغز استخوان

یکی از حضار : راجع به قاضی زن هم داریم

آیت الله مددی : خوب حالا بحث دیگری است آن ، مثلا آن را هم نداریم . مثل آقای خوئی راست می گویند آقای خوئی می گویند تسالم اصحاب است که زن نمی شود قاضی بشود .

ما در فقه اسلامی به طور کلی نداریم قضاوت زن را در بعضی از مذاهب غیر متعارف مثل ابن سیرین و اینها گفتند که زن می شود قاضی بشود ، بعضی هایشان هم در بعضی از موارد جزئی گفتند می شود قاضی بشود و التفصیل موکول الی کتاب القضاء حالا دیگر وارد

آقای خوئی البته عده ای هم تمسک کردند به مثل همین مقوله ی عمر بن حنظله : فانظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من ، تعبیر رجل آمده است در روایات تعبیری که از آن آمده رجل است . آقای خوئی ذکر کردند لکن می گویند عمده اش این است که این مطلب تسالم اصحاب برش هست ، راست است . از یک قیلی نقلی شده نمی دانم در اموال در مالیات یک چیزی می شود زن قاضی باشد اما نسبت به قائل معینی داده نشده است . در فقه ما در فقه شیعه یک قیلی به عنوان قیل نقل شده در یک قسمت از قضاء لکن نسبت داده نشده به یک فقیه معینی .

و لذا آقای خوئی مثلاً ادعای تسالم می‌کند چون آقای خوئی اجماع و اینها را که قبول نمی‌کند اما تسالم را قبول می‌کند ادعای ، مضافاً به اینکه ظاهر همین مثل این روایت فائزوا الی رجل منکم ، لکن عرض کردیم نکته‌اش نکته‌ی دیگری است که دیگر جایش اینجا نیست .

یکی از حضار : می‌شود بین تصدی گری و غیر تصدی گری فرق گذاشت یعنی اگر جایی اداره و مدیریت و اینها باشد خوب

آیت الله مددی : مدیریت مربوط به فرض کنید امور زنانه

یکی از حضار : نمایندگی تصدی گری نیست ، نمایندگی فقط می‌خواهد جعل قانون بکند .

آیت الله مددی : گفت مجلس فوق امور است رأس امور است نمی‌دانم چطور اینکه ،

این بحثی که شد راجع به مجلس ، بحثی که در ایران شد بعد از آن جریان به حساب در ۱۵ خرداد این بود من اسم افراد را نمی‌برم اسم آن مجالس را هم نمی‌برم این اختلاف بود ، عده‌ای می‌گفتند آقا اینها فقط نماینده هستند این وکالت است ، وکالت اشکال ندارد اما انصافش این نیست ، مجلس و پارلمان حق تشریع و قانون گذاری دارد نه نمی‌شود این نیست نه ، انصافاً با آن چیزی که هدف ، اصلاً گفت مجلس در رأس امور هست در رأس امور بودن با نمایندگی نمی‌سازد .

علی ای حال این چرا این صحبت را عده‌ای داشتند به خود من هم گفتند ، گفتند ما هم در آن وقت‌ها قائل بودیم اشکال ندارد چون وکیل است وکالت اشکال ندارد نوشتند آقایانی که ، متصدی این مطلب شدند این مطالب را نوشتند من فعلاً نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم .

لیس بجعل شرعی ، عرض کردم مرحوم نائینی چون تمسکشان به حدیث رفع است حدیث رفع هم باید درش جعل باشد اگر ما تمسک را به حدیث رفع نکنیم بگوییم هر جایی که اسناد به شارع هست نمی‌خواهد حالا حتماً جعل باشد مثلاً ملاکات آن جایی است که امر واقعی است که مورد نظر شارع است دقت می‌کنید ؟ اگر به این معنا بگیریم شک کردیم اینجا این جور ملاک هست این شاید بشود آن جا هم عدم برائت یا عدم دخلش را جاری کرد .

محصلية الصلاة مثلاً للملاك ليس بجعل شرعی ، عرض کردم جعل ندارد چون عرض کردم مرحله‌ی جعل مرحله‌ی چهارم محور است ، اول ملاکات است ، بعد حب و بغض است بعد اراده و کراهت بعد جعل است ، پس جعل به آن نمی‌خورد ، اما اراده‌ی شارع یعنی نظر شارع هست ، ملاک امر واقعی است که شارع آن را در نظر گرفته برای حکم یعنی زمینه ساز حکمش واقعی بودنش تنها نیست یک نکته‌ای

است که فقط به شارع برمی‌گردد ، جعل نکرده است هنوز . البته این بحثی هم دارند که ما اگر ملاک را کشف کردیم می‌شود حکم و جعل را کشف بکنیم که این هم بحث دیگری است که حالا ربطی به اینجا ندارد وارد بحث نشویم .

بل هو امر واقعی تکوینی ، عرض کردم تکوینی بودنش را قبول کردیم این را مرحوم نائینی تکرار می‌کند چند بار عرض کردیم چون این مباحث خودش مطرح نشده به دقت و به ظرافت کار بیان نشده است ، امر واقعی تکوینی و ليس من قبيل محصلية الغسلات للطهارة حيث تكون بجعل شرعي ، بله اینجا جعل شرعی دارد اما در آنجا نظر شارع هم دارد ، امر تکوینی صرف نیست نه ، نظر شارع را هم رویش دارد .
لوضوح ان سببية الصلاة للنهي عن الفحشاء ليس بجعل شرعي ، فيكون حال الصلاة بالنسبة إلى النهي عن الفحشاء كحال الأسباب العقلية بالنسبة إلى مسبباتها این چون امر واقعی گرفتند ، وانه لا مجال لجريان البراءة فيها ، وحينئذ ينسد جريان البراءة في الأقل والأكثر الارتباطيين . البته عرض کردیم نکته‌ی براءت در اقل و اکثر ارتباطی این نکاتی نیست که ایشان فرمودند و دیگر چون شرحش در آنجا می‌آید دیگر اینجا تکرار نمی‌کنیم .

فان قلت : نعم وان كان دخل الصلاة ، يك اشكال طولاني فرمودند نمی‌دانم امروز برسیم ما فقط اشکال ایشان را بخوانیم ،

وان كان دخل الصلاة في حصول الملاك أمرا واقعيا تكوينيا ، الا ان الامر لما تعلق بالصلاة ووقعت هي مورد التكليف ، كان جريان البراءة فيما شك في اعتباره في الصلاة بمكان من الامكان .

یعنی به عبارت دیگر مرحوم نائینی می‌خواهند یک مطلب دیگری بفرمایند در این ان قلت و این کلامش نسبت درست است به اصطلاح ملاکات امور واقعی هستند این را قبول داریم و امور واقعی در شان براءت جاری نمی‌شود و حالشان حال اسباب و مسببات تولیدی هستند این مطلب را ما قبول کردیم و درست قبول کردیم جای خودش لکن نکته‌ی دیگر این است که ما در باب تکالیف باید بینیم تکلیف به چه خورد عمده‌اش آن است ، آیا تکلیف به صلاة خورد یا تکلیف به نهی عن الفحشاء و المنکر خورد یعنی عمده این است که آن تعلق تکلیف را نگاه بکنیم ، اگر تعلق تکلیف به مثل مثلا احراق ، اگر گفت که احرق الورقة در اینجا چون مسببات تولیدی است شما اگر شک کردید فلان مثلا آیا باید ورقه حتما خشک خشک باشد چون شک دارید چون گفته احراق اگر خشک خشک باشد احراق انجام می‌گیرد ، یک کمی رطوبت داشته باشد شک می‌کنیم که احراق محقق می‌شود یا نه ، پس آن ورقه را باید اول خشک خشک بکنیم بعد بیاندازیم در آتش دقت کردید چون آنجا امر تکوینی است .

در اینجا اگر تکلیف خورد به نهی عن الفحشاء و المنکر همین طور است لکن چون تکلیف خورده به عنوان صلاتی نه تکلیف خورده به عنوان نهی عن الفحشاء ، تکلیف نخورده به عنوان اینکه فحشاء و منکر انجام ندهیم ، تکلیف به این عنوان نخورده ، عنوانی که تکلیف به آن خورده عنوان به اصطلاح صلاتی است آن وقت اگر عنوان صلاتی شد آن وقت اگر شک کردیم این کار را فلان چیز در صلاة معتبرند برائت جاری می‌کنیم .

یعنی به عبارت دیگر خود مرحوم نائینی ، ایشان ببینید و لذا می‌گوید و بین تعلقه بالسبب كالصلاة وغيرها مما يكون سببا لحصول الملاك، حيث إن التكليف انما تعلق بنفس الأسباب ، لا المسببات که عبارت باشد از ملاکات ... فان تعلق التكليف بالمسبب اگر تکلیف خورد به اینکه مثلاً فاتقوا لله بالصوم اتقوا الله در روزه گرفت و شک کرد که آیا مثلاً دروغ گفتن در حصول تقوا تاثیر دارد یا نه در اینجا باید دروغ نگوید تا تقوا حاصل بشود اما اگر گفت کتب عليكم الصيام ، کتب عليكم ، لعلکم تقتون ، کتب عليكم الصيام اگر عنوان کتب عليكم الصيام گفت اینجا عنوان صيام مطرح می‌شود و دنبال عنوان صيام می‌رویم .

كما إذا شك في دخل الغسلة الثانية أو العصر في حصول الطهارة ، لان متعلق التكليف معلوم ، والشك انما هو في ناحية الامتثال ، فالمرجع أصالة الاشتغال لا البراءة. وهذا بخلاف ما إذا تعلق التكليف بالسبب ، فإنه آن وقت اگر تکلیف تعلق به سبب گرفت

پس ایشان در این ان قلت این طور می‌گوید شما فرق است بین اینکه مثلاً بگوید اتقوا الله بالصوم اگر اتقوا الله تکلیف به اتقوا الله خورد صوم را امساک از غذا و خوراک و نوشیدنی و اینها را انجام دادید اما فرض کنید دروغ هم گفتید چون شک می‌کنید تقوا پیدا شد یا نشد دقت کردید ؟ اگر تکلیف به مسبب خورد شما در آنجا باید دروغ نگوید تا این تقوا حاصل بشود اما اگر تکلیف به خود صوم خورد یا ایها الذين آمنوا کتب عليكم الصيام تکلیف به خود صوم خورد ، نخورد به مسبب البته لعلکم تقتون هم داریم ، اما خود تکلیف به چه چیزی خورده است ؟ این در تحلیل ایشان این است که ما باید نگاه کنیم تکلیف به چه خورده تکلیف به مسبب خورده آن وقت اینجا شک می‌کنیم در محصلیت و اشتغال جاری می‌شود اما اگر تکلیف خورده به خود عنوان ، مثل عنوان صوم ، عنوان شرعی ، عنوان جعلی در اینجا برائت جاری می‌شود .

و بعبارة اخرى به تعبیر ایشان ببینید اگر شما شک کردید در مثل صلاة در شک در صلاة دو حیثیت خوابیده یکی اگر شما شک کردید در حیثیت اینکه یک چیزی تاثیر در سبب دارد یعنی صدق عنوان صلاتی ، اگر شک کردید در مسبب یعنی یک چیزی تاثیر دارد در حصول تقوا در روزه یا نهی عن الفحشاء و منکر یا قربان کل تقی در باب صلاة ، اگر شکتان به ناحیهی مسبب برگردد این روزه‌ای که گرفتیم الان موجب تقوا

نشد چون دروغ گفتیم ، غیبت کردیم اگر از ناحیه‌ی مسبب حساب کردیم این اصالة الاشتغال جاری می‌شود ، اگر از ناحیه‌ی سبب نگاه کردیم ، عنوان صلاة شک کردیم قصد امتثال در عنوان صلاتی تاثیر دارد یا نه یا همین که انسان بلند بشود دعا و اینها را انجام بدهد ، آن روایت هست که کل ما کان من دعاء و تکفه فی صلاته یک عبارت این جوری است دعاء و تکبیر و صلاة این است یا ان صلاة ثلاثة اثلاث ثلث طهور ، ثلث رکوع ، ثلث سجود ، یک روایت دیگر دارد ان اول صلاة احدکم الركوع اولین جزئی که انسان در نماز وارد می‌شود رکوع است ، اگر تکلیف به خود صلاة خورد شک کرد برائت جاری می‌شود .

و لذا ایشان می‌گویند دو تا حیثیت هست اگر سبب باشد یک حیثیت دخله فی حصول الملائک این سبب منشاء ملاک هست یا نه ، حیثیت التعلیق التکلیف به چون تکلیف به هر حال به سبب خورده است به ترک فحشاء و منکر نخورده است تکلیف بالتقوی نخورده است به اتقاء نخورده است تکلیف به روزه خورده است .

پس دو تا حیثیت هست یکی هم حیثیت البرائة وان لم تجری فيه من الحیثیة الاولى از حیثیت اولی که حصول ملاک باشد برائت جاری نمی‌شود چون شک در محصل است برائت جاری نمی‌شود لانها لیست جعلیة بل هی واقعیة الا انها تجری فيه من الحیثیة الثانية ، حیثیت ثانی یعنی حیثیت عنوان سبب ، لرجوع الشک فیها إلى الشک فی التکلیف ، وبعد اخراج المشکوک کالسورة مثلا عن تحت دائرة الطلب والتکلیف یكون المحصل هو خصوص الفاقد للسورة ، وتخرج الحیثیة الأولى عن اقتضاءها الاشتغال ، ببركة جریان البراءة عن الحیثیة الثانية.

می‌گویند چون یعنی نکته‌ی اساسی ، حالا ایشان حیثیت اولی و ثانیه هم نمی‌خواست بگویند ، می‌خواست فرق بگذارد بین اینکه تکلیف به مسبب بخورد خوب اشتغال است تکلیف بخورد به سبب آنجا برائت جاری بشود ولو سبب تاثیر دارد در حصول ملاک لکن مادام برائت در سبب جاری شد این کافی است برای حصول ملاک دیگر زائد بر آن شک است .

یعنی به عبارت ایشان صلاتی که فاقد سوره است اگر شک کردیم آیا ملاک نهی عن فحشاء و قربان کل تقی به آن محقق می‌شود یا نه خوب اشتغال است جای اشتغال است باید حتما سوره را بخواند تا نهی از فحشاء و منکر بیاید تا قربان کل تقی بشود ، اما اگر شک کردیم در این جهت و باز شک کردیم در تکلیف ما که تعلق به صلاة گرفته آیا در صلاة سوره شرط هست یا نه سوره جزء هست یا نه اگر شک کردیم برائت ، چون اینکه جعلی است دیگر جعل سوره جعلی است برائت جاری می‌شود . اگر برائت جاری شد می‌گوییم پس ملاک هم حاصل می‌شود به این ، به برکت برائت به این نمازی که فاقد سوره است .

یعنی به اصطلاح ما نکته‌ی اساسی و روح اساسی مطلب باید تعلق تکلیف را ببینیم اگر به سبب خورد برائت جاری می‌شود اگر به سبب خورد اشتغال جاری می‌شود ، نکته‌اش این است . اگر نکته آمد اتقوا الله مثلا استعینوا بالصبر والصلاة ، ببینید استعینوا بالصبر والصلاة استعانت و شک کردیم که نمازی که فاقد سوره است استعانت تحصل بها خوب اینجا اشتغال جاری می‌شود اما اگر گفتیم اقموا الصلاة کانت کتابا موقوتا یک کتابی است که فرض شده ای مفروضا آن دیگر برائت است .

آن وقت لذا ایشان وبذلك يحصل الفرق ، بین قصد الامتثال المعتبر في العبادة ، و بین سائر الأجزاء والشرائط ، فان قصد الامتثال ، آن وقت در اینجا نکته‌ی اساسی ما چون شک در قربت داریم ، یعنی فرق است بین شک در قصد امتثال و شک در سوره فرقی از این جهت است ، فان قصد الامتثال لما لم يتعلق به الطلب لاستحالة على ما عرفت ، چون می‌گویند با آن امر نمی‌شود چون انقسامات ثانویه است نمی‌شود در دایره‌ی طلب قرار بگیرد بل کان مما يعتبره العقل في حصول الطاعة ، کان المرجع عند الشك في اعتباره هو الاشتغال ، لعدم تعلق التكليف بناحية السبب ، فلو شك في حصول الملاك بدون قصد الامتثال كان اللازم عليه قصد الامتثال ، چون به حکم عقل بوده شرعی نیست .

للشك في حصوله بدون ذلك من دون ان يكون له مؤمن شرعي . وهذا بخلاف سائر الأجزاء والشرائط اما اگر در سوره شک کردیم اینجا اشکال ندارد برائت جاری می‌شود ، مما أمكن تعلق الطلب به ، فإنه لمكان امكان ذلك لو شك في تعلق الطلب بالسورة كان المرجع هو البراءة ، لرجوع الشك فيه إلى الشك في التكليف ، وبعد جريان البراءة يحصل المؤمن الشرعي عن الشك في حصول الملاك ، لان لازم خروج المشكوك عن دائرة الطلب ، هو كون المحصل للملاك خصوص الصلاة بلا سورة مثلا .

غرض خلاصه‌ی این ان قلت ما فرق بگذاریم بین تعلق تکلیف به سبب یا تعلق تکلیف به مسبب ، اگر تکلیف تعلقش به سبب پیدا شد در غیر از قصد امتثال برائت جاری می‌شود ، در قصد امتثال چون امکان نداشت آنجا اشتغال جاری می‌شود به حکم عقل باز اضافه کرده است .

و لذا مرحوم نائینی در اینجا از این راه وارد می‌شوند اگر ما باشیم و شک بکنیم در اینکه آیا قصد امتثال معتبر هست یا نه اگر گفتیم امکان ندارد این قصد امتثال اخذ بشود نه به امر اول نه به امر دوم و سوم و چهارم اصلا امکان ندارد مثل مبنای صاحب کفایه مرجع اشتغال است . اما اگر گفتیم نه به امر اول امکان ندارد اما با متمم جعل می‌شود آن وقت شک ما در این می‌شود که آیا شارع متمم جعل قرار داده یا نه اصل عدمش است برائت جاری می‌شود یعنی در قصد امتثال برائت جاری می‌شود لکن با نفی متمم الجعل به اصاله العدم به اصالت و برائت

از متمم جعل ، به اطلاق حکم و این یک توضیحی است که این مطلبی است که بعد در صفحه‌ی بعد ایشان گفتند این را باید فردا توضیحش را عرض بکنیم .

و لذا ایشان بالاخر برمی گردند به اینکه اگر شک کردیم چون می شود با متمم الجعل و ما شک می کنیم که متمم الجعل آمد یا نه چون اصالة الاطلاق در این جهت محکم است اشکال ندارد نیامده است و مخصوصا این نکته‌ی دیگری دارد که فردا عرض می کنیم پس بنابراین عند الشک برائت جاری می شود یعنی اشتغال نیست می توانیم بگوییم که قصد امتثال معتبر نیست . همان اصالة التوصلية که مشهور علماء قائلند لكن اصالة التوصلية را مشهور علماء سنة و شيعه در اصل لفظی قائلند ایشان در اصل عملی قبول کردند ، عملا

یکی از حضار : اگر اصل می توانست متمم جعل بیاورد حالا بیاورد این دیگر نوبت به اصل عملی نمی رسد یعنی از خود اطلاق و ظهور اطلاق استفاده کردند دیگر ، یعنی برائت نگوییم بهتر نیست ؟

آیت الله مددی : بله خوب خود اطلاق است یعنی شک می کنیم شارع اعتبار کرده یا نه برائت جاری می شود رجوع ، یعنی فرض کنیم به اینکه مثلا حالا در بگوییم با قطع نظر از این ، مثلا بگوییم این اطلاق ندارد یا اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی ندارد با شک در این جهت باز هم اصالة البرائة جاری می شود چون شک داریم در اینکه متمم جعل آمد یا نه و این اختیاری است یعنی در اختیار شارع است ، اصل هم عدم متمم جعل است پس بنابراین تعبدیت معتبر نیست ، یعنی همان حرفی را که مشهور اصالة التوصلية زدند در اصل لفظی ایشان در اصل عملی می آورند فرقی همین است و مطلب ایشان احتیاج به یک شرحی دارد که فردا ان شاء الله عرض می کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين